



بداء در قرآن و حدیث

پدیدآورنده (ها) : عطایی، محمد رضا

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار ۱۳۸۳ - شماره ۸۲ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات : از ۶۱ تا ۷۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/53171>

تاریخ داندود : ۱۴۰۵/۰۱/۱۶

کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مسئله رؤیت خدا در تفاسیر قرآن و حدیث طبق نظر اشاعره و معتزله
- عوامل ظهور طبقات اجتماعی در قرآن و حدیث
- گونه شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث
- راهکارهای قرآن و حدیث در حفظ امنیت انسان
- تفسیر و مفاهیم: جلوه های زیباشناختی نماز در قرآن و حدیث
- تازه های نشر عربی در حوزه قرآن و حدیث
- ویژگی های منبع لغوی در فهم معارف قرآن و حدیث
- تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده های غلامرضاخان ارکوازی
- جایگاه عقل و دین در قرآن و حدیث
- شرایط گوینده و شنونده در تاثیر سخن از منظر ادب تعلیمی- عرفانی با تکیه بر قرآن و حدیث

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: بداء به معنای ظهور است؛ از این رو می‌گویند: «بَدَأَ لَنَا سُوْرُ الْمَدِيْنَةِ»^۱؛ دیوار شهر برای ما ظاهر شد.

اما در اصطلاح دانشمندان شیعه و محدثان و متکلمان بداء به معنای دیگری آمده است که نسبت دادن آن با توجه به این معنی بر خدا رواست؛ بر این اساس، بداء به معنای حکم به وجود اشیاء و ارادهٔ ایجاد آن طبق مصلحت، محو حکم و ایجاد چیزی در شرایط خاص و زمان معینی و زیاده و نقصان در صورتی است که قضای حتمی و ارادهٔ قطعی الهی بر آن تعلق نگرفته باشد.^۲

بداء در قرآن و حدیث

اهمیت مطلب

در تاریخ اسلام مسئلهٔ بداء نسبت به خدا همواره یکی از مسائل مشکل و معرکه آراء و معضلات بوده است و بدان بهانه گروهی دانسته یا ندانسته شیعه را به کفر متهم نموده و بداء را برگرفته از افکار یهود و نتیجهٔ آن را نسبت دادن جهل به خدا شمرده‌اند. از این رو دانشمندان شیعه در طول تاریخ هم به دلیل اهمیت مطلب و

محمدرضا عطایی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد مشهد

بداء در لغت و اصطلاح

بداء به فتح باء و الف کشیده، به معنای ظهور و انکشاف پس از خفا، و علم و آگاهی بعد از جهل و ناآگاهی است. همچنین به معنای تغییر رأی آمده است.^۱ البته به این معنی بر خداوند روا نیست.

- ۱ - مفردات؛ مصباح المنیر؛ المنجد؛ اقرب الموارد و... ذیل حرف باء.
- ۲ - عدّة الاصول.
- ۳ - آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه. ج ۳، ص ۵۷-۵۱.

هم به خاطر دفاع از عقیده خود و رفع تهمت، در کتابهای عقاید و اخلاق این بحث را پی گرفته و به پاسخ‌گویی پرداخته‌اند. حتی بعضی از بزرگان کتاب مستقلی در این باره نوشته‌اند. مؤلف کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة نام بیست و پنج کتاب مستقل را ذکر کرده است.^۱

تهمت ناروا

مخالفان شیعه و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام با تفسیرهای مغرضانه و نادرست از اعتقاد شیعه به «بداء» نسبت‌های ناروایی را به شیعه داده‌اند:

۱- «کانت من افکار الیهود، روّجها عبد الله سبا»^۲؛ اعتقاد به بداء از جمله افکار یهودیان بوده و عبدالله بن سبا آن را بین شیعیان رواج داده است و نتیجه آن نسبت دادن جهل و نسیان به خدا و موجب کفر و الحاد است.
۲- خیاط، یکی از سران معتزله اقوالی را به شیعه نسبت داده، آن‌گاه می‌گوید:

«إنّ جمیعهم یقولون بالبداء و هو ان الله یخبر بأثمه یفعل الامر ثم یدو له فلا یفعله...»^۳

تمام شیعیان به بداء معتقدند و بداء آن است که خداوند می‌گوید کاری را انجام خواهد داد، ولی بعد بداء برایش پیدا می‌شود و آن کار را انجام نمی‌دهد!

۳- ابوالحسن اشعری (م ۳۰۹ق) درباره عقیده رافضیه! (شیعه) می‌نویسد:

«رافضه درباره بداء سه گروه شده‌اند:

الف) گروهی که بداء را بر خدا جایز می‌دانند؛ یعنی وقتی که خدا می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌دهد، برایش بداء حاصل شده است.

ب) گروه دیگر معتقدند چنانچه خداوند چیزی را بداند و آن را از خلق پنهان دارد، در آن بداء جاری است، ولی اگر آشکار سازد دیگر بداء در آن روا نیست. این گروه در هر صورت، بداء را بر خدا روا می‌دانند.

ج) گروه سوم اصلاً بداء را بر خدا روا نمی‌دانند»^۴.

و در جای دیگر از کتابش نیز شبیه همین مطالب را تکرار کرده است.

۴- قول بلخی از سران معتزله. مؤلف الذریعة پس از ذکر معنای لغوی بداء به مفهوم تغییر رأی و علم جدیدی که قبلاً شخصی نمی‌دانسته است و برای توده بشر بارها اتفاق می‌افتد، می‌گوید: بداء به این معنی چون مستلزم جهل و عجز است بر خدا روا نیست، و امامیه که خدا را - بر

۱- همان.

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۲ و پاورقی صفحات ۹۲ و ۹۳.

۳- ظهیر احسان الملهی، الشیعة و السنة، ص ۶۳.

۴- ابوالحسن اشعری، الانتصار و الرد علی ابن الوائلی الملحد، ص ۱۴.

خلاف فرقه‌های دیگر - از امور زیادی منزّه می‌داند، به یقین از جهل و عجز نیز منزّه می‌شمارد. آن‌گاه می‌نویسد:

«فنسب القول بالبدهاء بهذا المعنى الى الامامية من البلخی فی تفسیره، كما فی اول الثبیان، بهتان عظیم»^۱.

سپس اضافه می‌کند: بداء را به معنایی که امامیه معتقد است، باید هر مسلمانی در مقابل یهود که می‌گویند: «یدالله مغلوله» معتقد باشد...^۲.

آری از جمله انتقادهای قرآن از یهودیان نیز همین نکته است که آنان کار آفرینش را پایان یافته می‌دانستند و معتقد بودند که جَفَّ القلم بما هو کائن؛ دیگر هیچ رویکرد تازه‌ای در دنیا رخ نخواهد داد!

به راستی باید از این مخالفان و معترضان به شیعه پرسید: در کدام کتاب معتبر شیعه و از کدام فرد شیعی چنین عقیده‌ای را یافته‌اید؟ چه کسی به خداوند نسبت جهل و عجز داده است؟! بدیهی است که این معترضان اولاً از عقاید شیعه اطلاع درستی ندارند، ثانیاً مفهوم بداء را از دیدگاه شیعه به درستی درک نکرده‌اند، ثالثاً از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و صریح روایت رئیس مذهب شیعه در این باره کاملاً بی‌خبرند که جهل را صریحاً از خداوند نفی فرموده و از نسبت دادن جهل به خصوص در مسأله بداء تبرّی می‌جوید.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:
«من زعم أنّ الله عزّوجلّ یدو له فی شیءٍ لم یعلمه امس فابروا و امته»^۳.

هر که بر این عقیده باشد که برای خداوند درباره چیزی بداء حاصل می‌شود که دیروز نمی‌دانسته است؛ از چنین کسی دوری کنید و بیزار باشید.

فخر رازی (و به تعبیر بزرگان «امام المشکّکین») در کتاب *المُحَصَّل* از قول سلیمان ابن جریر زیدی نقل می‌کند که امامان شیعه دو قول برای پیروان خود گذاشته‌اند که با اختیار آن، کسی بر ایشان غالب نخواهد شد: اول تقیه و دوم بداء. سپس اضافه می‌کند: «آنان بداء را چنین توجیه می‌کنند که اگر (امامان آنها) بگویند به زودی قدرت به دست ما می‌افتد. چون نیفتاد، خواهند گفت که برای خداوند بداء حاصل شده است؛ یعنی خداوند عزم و اراده‌اش را تغییر داده است...»^۴.

خواجه نصیرالدین طوسی در عبارتی کوتاه پاسخ می‌دهد: «شیعه به چنین بدائی

۱ - الذریعه، ج ۳، ص ۵۲-۵۱.

۲ - همان.

۳ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۱؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴ - خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل (نقد المحصل)، ص ۲۲۲-۲۲۱.

معتقد نیست»^۱.

روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام دربارهٔ بداء رسیده است شیعه را از تهمت‌های مخالفان مبرا ساخته است؛ از جمله حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام پیشتر ذکر کردیم و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيَاةً لَا مَوْتَ فِيهِ وَ نَوْراً لَا ظِلْمَةَ فِيهِ»^۲.

خداوند علمی است که جهل در آن راه ندارد و حیاتی است که مرگی در آن نیست و نوری است که ظلمت را در آن راه نیست.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

«لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ»^۳.

خداوند همواره نسبت به موجودات حتی پیش از خلقت آنها آگاهی داشته است. بداء در جایی دیگر امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «من زعم ان الله تعالى بدأ له في شيء بداء ندامة فهو عندنا كافر بالله العظيم»^۴.

کسی که معتقد باشد برای خداوند در چیزی بداء حاصل شده، [بدان معنی که] پشیمان شده است، چنین کسی از نظر ما نسبت به خدای بزرگ کافر است.

و در حدیثی دیگر فرموده است:

«و ليس شيء يبدو له الا و قد كان في علمه.

ان الله لا يبدو له في جهل»^۵.

برای خداوند در هیچ چیزی بداء حاصل نمی‌شود مگر اینکه قبلاً می‌دانسته است؛ محققاً برای خدا از روی جهل بداء رخ نمی‌دهد.

در روایتی آمده است که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: آیا در امروز چیزی رخ می‌دهد که خداوند دیروز از آن ناآگاه بوده باشد؟

امام علیه‌السلام فرمود: «نه، هر کس چنین سخنی را بگوید، خداوند او را زبون و خوار گرداند».

سپس می‌پرسند: مگر آنچه بوده و خواهد بود، در علم خدا نمی‌باشد؟

حضرت فرمود: «چرا در علم خدا هست؛ پیش از آنکه موجود شود و پیش از آفرینش موجودات»^۶.

از روایاتی که نقل شد و مانند اینها به روشنی استفاده می‌شود که بداء به معنای جهل و ناآگاهی در خداوند راه ندارد، بلکه از هر کس که چنین سخنی را بگوید باید تبری جست؛ زیرا چنین کسی کافر است! بنابراین چگونه می‌شود با این صراحت روایات، پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را متهم کرد که آنان عقیده دارند خداوند قبل از

۱ - همان.

۲ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۴.

۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۷، باب صفات ذات.

۴ - مظفر، عقاید الشیعه، ص ۲۲.

۵ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۱.

۶ - همان، ج ۴، ص ۹۲.

وقوع چیزی ناآگاه بوده است و بعد از وقوع آگاه می‌شود!

بداء در قرآن

واژه بداء در قرآن بیشتر به همان معنای ظهور و انکشاف آمده، چنان که در آیات ۴۷ و ۴۸ سورة زمر و آیه ۱۲۱ سورة طه و آیه ۳۴ سورة یوسف و آیه ۱۱ سورة فاطر آمده است.

اما آیاتی نیز در قرآن مجید موجود است که به معنای اصطلاحی بداء اشاره دارد و در بعضی از آنها به این معنی صراحت دارد؛ از جمله:

۱- ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۱

خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و لوح محفوظ نزد اوست.

مفسران عامه از قبیل طبری، قرطبی و ابن کثیر ذیل این آیه روایتی را به این مضمون نقل کرده‌اند؛ که خلیفه دوم عمر بن خطاب اطراف خانه خدا طواف می‌کرد و می‌گفت:

«اللهم ان كنت كتبتني في اهل السعادة فأثبتني فيها و ان كنت كتبتني في اهل الشقاوة و الذنب فامحني و أثبتني في اهل السعادة و المغفرة، فإنك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك أم الكتاب».

خدایا اگر مرا در زمرة سعادت‌مندان قرار

داده‌ای استوارم بدار و اگر از شقاوت‌مندان و گنهکارانم مقرر فرموده‌ای از آن میان نام مرا محو کن و در زمرة سعادت‌مندان ثبت گردان؛ زیرا تو هر چه را بخواهی محو و اثبات می‌کنی! و...

از ابن مسعود، صحابی پیامبر ﷺ نیز همانند قول یاد شده را نقل کرده‌اند، چنان که از قول ابی وائل^۲ نزدیک به این عبارت را آورده‌اند.

مرحوم علامه مجلسی به عنوان یک درخواست و دعا - بدون ذکر نام گوینده آن - روایت کرده است: و إن كنت من الأشقياء فامحني من الأشقياء و اكتبني من السعداء فإنك قلت في كتابك المنزل على نبيك ﷺ: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۳

اگر از بدبختانم، مرا از زمرة آنان محو و در زمرة نیکبختان ثبت کن؛ زیرا در کتاب خویش که بر پیامبرت نازل شده، فرموده‌ای: خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد اوست.

۲- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَ

۱- رعد / ۳۹.

۲- ابو وائل شقیق بن مسلمه اسدی کوفی به نقل کتاب تهذیب الشهدیب (ج ۱۰، ص ۳۵۴) ثقه و مخضرم بوده (یعنی هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده بود) و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در صد سالگی از دنیا رفته است.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۶۲.

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که عذابی سخت برای قوم یونس مقرر بوده که بر اثر توبه برداشته شده است.

بداء در روایات شیعه

آنچه از مجموعه روایات شیعه درباره بداء در ارتباط با علم خدای متعال به دست می آید، آن است که خداوند دو نوع علم دارد: یکی علم مکنون که خاص ذات ربوبی (و عین ذات او و تغییرناپذیر) است و بداء نیز از آنجا نشأت می گیرد؛ چنان که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«ان لله علمین: علم مکنون مخزون، لا يعلمه الا هو و من ذلك يكون البداء. و علم علمته ملائكتُه و رسلُه و انبياءُه» ۵.

سلیمان مروزی نیز از امام رضا علیه السلام نظیر این روایت را نقل کرده است ۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما بعث الله نبياً حتى يأخذ عليه ثلاث

از ابن عباس نقل کرده اند که در پاسخ کسی که پرسید: «چگونه در اجل و عمر آدمی زیادت ممکن است؟» به این آیه استشهاد کرده، می گوید: «اجل اول در آیه یعنی از اول تولد تا مرگ، ولی اجل دوم به معنای آنچه نزد خداوند است می باشد که کسی جز خدا آن را نمی داند. اگر بنده ای از خدا بترسد و صلّه رحم به جا آورد، خداوند هر چه بخواهد از عمر برزخی او کم کرده، بر عمر دنیایی اش می افزاید. و اگر نافرمانی کند یا قطع رحم نماید، خداوند هر چه بخواهد از عمر دنیایی او کاسته، بر عمر برزخی اش می افزاید» ۲.

ابن کثیر پس از نقل سخن ابن عباس می گوید:

«این سخن با روایتی که احمد، نسائی و ابن ماجه آورده اند موافق است. نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الرجل ليحرم الزرق بالذنب يصيبه و لا يؤدُّ القدر الا الدعاء و لا يزيد في العمر الا البر» ۳.

انسان گاهی به خاطر گناه از روزی مقدر محروم می گردد و چیزی جز دعا، تقدیر (سرنوشت) و بلا را باز نمی گرداند و جز نیکی، عمر را نمی افزاید.

۳- «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنْتْ فَنَقَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُمُوتُونَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ

۱- انعام / ۲.
 ۲- تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۲۹.
 ۳- مقدمه سنن ابن ماجه، باب دهم، حدیث ۹۰.
 ۴- یونس / ۹۸.
 ۵- البیان، ص ۳۸۷.
 ۶- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸.

خصال: الإقرار بالعبودية و خلق الأنداد و إن الله
يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء»^۱.

خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر از او
سه پیمان گرفت: اقرار به بندگی خدا، نفی بتها و
دوری از شرک و تشبیه، و اینکه خداوند آنچه را
بخواهد مقدم یا مؤخر می‌سازد.

از ریّان بن صلت، یکی از اصحاب امام علیه السلام
نقل شده است که حضرت فرمود: «خداوند هیچ
پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه خمر را حرام
و بداء را برای خدا اقرار نموده است»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لو يعلم الناس ما فى القول بالبداء من الأجر
ما فتروا عن الكلام فيه»^۳.

اگر مردم می‌دانستند که سخن از بداء چه
پاداشی دارد هرگز از سخن درباره بداء سستی به
خود راه نمی‌دادند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی مستقل
درباره بداء گشوده و روایات زیادی را در این باب
آورده است.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که
فرمود:

«ما عبد الله بشيء مثل البداء»^۴.

خداوند را به هیچ چیزی همچون بداء
عبادت نکرده‌اند.

هشام بن سالم نیز به همین مضمون و با
اندک اختلافی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«ما عظم الله عز وجل بمثل البداء»^۵.

خداوند با هیچ وسیله‌ای همچون بداء تعظیم

و تکریم نشده است!

در روایتی آمده است:

«ما تنبأ نبي قط حتى يقر الله عز وجل بخمس:

بالبداء و المشيئة و السجود و العبودية و
الطاعة»^۶.

هیچ پیامبری هرگز مبعوث نشده است مگر
اینکه در پیشگاه خدا به پنج چیز اقرار داشته
است: بداء، مشیئت خدا، سجده، بندگی و اطاعت
خدا.

در اهمیت مبحث بداء از دیدگاه شیعه همین
بس که در بیشتر کتابهای کلامی مطرح شده و
چنان که قبل از این گفتیم، به گفته مؤلف الذریعه
بیست و پنج کتاب و رساله مستقل در این باره
نوشته شده است»^۷.

ملاصدرا فیلسوف نامدار شیعه، از بداء به
مرام ائمه اطهار علیهم السلام تعبیر کرده است^۸.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۸. «ما بعث الله نبياً الا
بتحريم الخمر و ان يقر الله بالبداء».

۳- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸؛ توحيد صدوق، ص ۳۳۴.

۴- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۷.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۶- توحيد صدوق، ص ۳۳۳.

۷- الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۳، ص ۵۳-۵۱.

۸- ملاصدرا، اسفار، ج ۶، ص ۳۹۸؛ همو، شواهد الربوبية،

بداء در روایات اهل سنت

۴- همچنین در صحیح بخاری در باب دعا برای کثرت مال و برکت در اموال، از امّ سلیم نقل کرده است که امّ سلیم عرض کرد: «یا رسول الله، انس خدمتگزار شماس است؛ درباره او دعایی بفرمایید». پیامبر ﷺ گفت: «خداوند ا به مال و فرزند او بیفزاید و به آنچه بر او عطا کرده ای برکت دهد»^۴.

بداء از دیدگاه محققان شیعه

مرحوم شیخ مفید در آثار ارزنده خود گاهی می فرماید: «امامیه به اتفاق، عقیده به بداء دارند و اختلافی بین مسلمانان در انتساب بداء به خداوند نیست؛ و این مطلب از راه دلایل نقلی و سمعی به اثبات رسیده است»^۵. و گاه می گوید: «فقهای امامیه بر آن اجماع دارند، لکن بداء در نقل دادن و تغییر مقام پیامبری از نبوت و امامی از امامتش و اهل ایمانی از ایمانش بر خداوند

علاوه بر روایاتی که از کتب تفسیری و روایتی مورد قبول عامه در بخش قبلی (بداء در قرآن) - به مناسبت آیات شریفه - نقل کردیم (تمامی روایات منقول از طریق اهل سنت درباره بداء، دقیقاً به همان معنای مورد نظر شیعه است)، چندین روایت نیز در کتابهای صحاح آمده که برای تأیید مطلب بسیار مورد توجه است و ما در اینجا به ذکر چهار مورد از آنها بسنده می کنیم:

۱- ابن کثیر از احمد بن حنبل، نسائی و ابن ماجه نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «گاهی انسان به خاطر گناهی که مرتکب شده از روزی خود محروم می گردد و چیزی جز دعا، بلا و سرنوشت را باز نمی گرداند و چیزی جز نیکی عمر را نمی افزاید»^۱.

۲- در صحیح بخاری، در باب توسعه رزق به وسیله صلّه رحم (جزء هشتم) و صحیح مسلم از ابوهریره نقل شده است: گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود:

«کسی که دوست دارد عمرش طولانی گردد و رزقش توسعه یابد، باید صلّه رحم نماید»^۲.

۳- و نیز بخاری از ابن شهاب نقل کرده است که انس بن مالک از پیامبر ﷺ روایت کرده می گوید: آن حضرت فرمود:

«هر که دوست دارد توسعه رزق و طول عمر بیابد، باید صلّه رحم کند»^۳.

→ اشراقی، ۱۲، مسأله ۹، ص ۵۷.

۱- ابن کثیر، مقدمه سنن ابن ماجه، باب دهم، حدیث ۹۰.
۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۴؛ صحیح مسلم، ص ۱۹۸۲، حدیث ۲۰.

۳- فانی اصفهانی، بداء از نظر شیعه، ترجمه سید محمد باقر بنی سعید ننگرودی، ص ۱۲۶-۱۱۹، به نقل از صحیح بخاری، باب دعا.

۴- همان.

۵- اوائل المقالات و الفصول المختاره و...

روا نیست»^۱.

شده است! اما ما می‌گوییم: خداوند هر روز در کاری است و هیچ شأنی او را از شأن دیگر باز نمی‌دارد؛ زنده می‌کند و می‌میراند، خلق می‌کند، روزی می‌دهد، و هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد.

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُمْسِكُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۲ و در کتاب توحید می‌نویسد: «بِءَاءِ چنان که جُهَال می‌پندارند به معنای ندامت نیست و خداوند از این معنی والاتر است»^۳.

همچنین از شیخ مفید در شرح عقاید صدوق آمده است: «گاه چیزی برای چیزی نوشته می‌شود که مشروط به شرطی است. سپس آن حال تغییر می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾^۴. پس معلوم می‌شود که اجلها دو گونه‌اند: اجل حتمی و اجل مشروط که زیادی و نقصان در آن روی می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْزَرُ مِنْ مَّعْمَرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ

به عقیده وی، بءاء همان ظهور و انکشاف افعال الهی است که در گمان و حساب نمی‌آمد، نه تبدیل رأی و ایجاد علم جدیدی که قبلاً نبوده است^۵. از نظر شیخ مفید مسئله بءاء مورد اتفاق مسلمانان بوده و بجز پاره‌ای از اختلافات لفظی، در آن هیچ اختلافی ندارند. وی قول به بءاء را همان اعتقاد به نسخ دانسته است که مورد قبول همه مسلمانان می‌باشد؛ مانند فقر پس از غنا و اماتة پس از احیاء^۶.

علامه مجلسی پس از بحثی طولانی می‌گوید: علت اهمیت دادن ائمه علیهم‌السلام به مسئله بءاء به خاطر تنگ‌نظریهای یهود بوده است، که می‌گفتند: «خداوند از امر خلقت و نظام عالم فارغ شده است و کاری به جهان و نظام هستی ندارد» و نیز برخی معتزله که قائل بودند: «خدا عالم را یکباره به همین صورت، از معادن، نبات، حیوان و انسان آفریده و تقدّم و تأخّر آنها تنها در ظهور آنهاست نه در حدوث و وجودشان و یا ایجاد و ابداعشان». آنان در حقیقت خداوند را از سلطه بر عالم و مُلک خودش، عزل کرده بودند، در حالی که بر اساس آموزه‌های ائمه اهل بیت علیهم‌السلام خداوند هر روز در کار خلقت است: ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۷.

شیخ صدقه^۸ در اعتقادات خود می‌گوید: «یهودینها می‌گفتند: «خداوند از امر جهان فارغ

۱- همان.

۲- المسائل العکبریّه، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.

۳- اوائل المقالات، ص ۹۲؛ اعتقادات صدوق، باورقی ص ۳۹.

۴- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۵- اعتقادات صدوق، ترجمه محمد حسینی، ص ۳۸-۳۷؛ عقاید الصدوق. حاشیه کتاب «باب حادی

عشر»، ص ۷۳.

۶- توحید صدوق، ص ۳۳۵.

۷- انعام / ۲.

عُمَرُهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ^۱ و در سوره اعراف، آیه ۶۹ و سوره نوح، آیات ۱۱ و ۱۲ آن را مشروط فرموده است.

چنان که قبلاً گفتیم، شیخ طوسی در کتاب عدّه الأصول می‌گوید:

بداء در لغت به معنای ظهور است. به همین جهت گفته می‌شود: «بدأ لنا سور المدينة» و بعد به آیه ۴۸ سوره زمر و آیه ۱۱ سوره فاطر استشهاد می‌کند.

مرحوم مجلسی از قول سید مرتضی در پاسخ به مسائل اهل ری می‌نویسد:

«منظور از بداء همان نسخ است»^۲.

علامه طباطبایی در المیزان، به مناسبت‌هایی درباره بداء بحث کرده، ذیل آیات شریفه از امام رضا علیه السلام درباره قضا و قدر روایتی به این مضمون نقل می‌کند:

«تا وقتی که حکمی (قضا)، از طرف خداوند امضا نشده و در مرحله تقدیر است، ممکن است از ایجاد آن چیز با اینکه علم و مشیت به آن تعلق گرفته، صرف نظر کند و ایجادش نکند، ولی اگر به امضا برسد و به مرحله قضا رسیده باشد دیگر بداء در آن جایز نیست».

آن‌گاه اضافه می‌کند:

خلاصه آنکه در بحث قضا و قدر آنچه به قضا مربوط می‌شود، حتمی و تخلف‌ناپذیر است و آنچه به قدر مربوط شود، تغییرپذیر می‌باشد.

فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «أَوْرُ مِنْ قِضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» به همین نکته اشاره دارد^۳.

بداء در تکوین نظیر نسخ در تشریح

بیشتر دانشمندان و متکلمان شیعه بداء را نظیر نسخ در تکوین می‌دانند. ابن راوندی در کتاب الفیضه للمعتزله می‌گوید:

«استادان کلام و محققان شیعه درباره بداء همان عقیده را دارند که معتزله درباره نسخ دارند. اختلاف لفظی است و در اسم اختلاف است نه در مسمی»^۴.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

«معتزله درباره نسخ و بداء معتقدند چون اراده خداوند تابع دواعی و اغراض بوده، تجدد و حدوث را - به عبارتی تغییر در اراده خداوند را - جایز می‌دانند»^۵.

وی در پاسخ به اعتراض دیگران می‌گوید:

«این همان بداء است». و نیز اضافه می‌کند:

«بداء مربوط به علم خداوند است نه اراده او و آنچه محال است بداء در علم است و حصول و تغییر در اراده خداوند غیر از حصول و تغییر در

۱ - فاطر / ۱۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳ - علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳.

۴ - به نقل از ابن خیاط در الانتصار، ص ۹۲.

۵ - المغنی، بخش اراده، ص ۱۷۶-۱۷۵.

علم اوست».

که چون رأی جدید و تغییر مشیت و اصولاً هیچ تغییر در ذات پروردگار جایز نیست، علمای امامیه عموماً ببدء به این معنی را برای خداوند جایز ندانسته‌اند و لذا آن را تأویل می‌کنند.

مرحوم مظفر نیز همین معنای ظهور و پیدایش رأی جدید را در ببدء آورده است، ولی می‌گوید: «خداوند از این گونه ببدء منزّه است»^۴.

فیلسوف بزرگ، میر داماد نیز ببدء را همان نسخ می‌داند و می‌گوید: «نسخ، هم در احکام تشریحی و هم در احکام تکلیفی است، و ببدء فقط در امور تکوینی است و به تعبیر دیگر نسخ همان ببدء تکلیفی می‌باشد، و ببدء نیز نسخ تکوینی است».

سپس می‌افزاید:

«در حقیقت نسخ به معنای رفع یا ارتفاع حکم از ظرف واقع نیست، بلکه به معنای انتها و پایان حکم تشریحی و تکلیفی و انقطاع استمرار آن است. و حقیقت ببدء هم قطع استمرار امر تکوینی و پایان اتصال افاضه است و محدود بودن زمان وجود یک شیء و تخصیص مدت افاضه، نه اینکه معلولی یا حادثه‌ای در وقت

شیخ مفید نیز نزاع در ببدء را همانند نسخ، نزاعی لفظی دانسته، می‌گوید: «ببدء همان است که مسلمانان درباره نسخ و نظایر آن می‌گویند»^۱.

شیخ صدوق ببدء را به معنای نسخ دانسته، در معنای «بِدا لله» می‌گوید: «خداوند امر نسخ را بر بندگان ظاهر ساخته است، نه آنکه چیزی بر خود او مخفی بوده و بعداً ظاهر شده باشد».

در واقع از نظر ایشان چنین برمی‌آید که ببدء به معنای ظهور و انکشاف، یعنی همان نسخ است^۲. هر چند او ببدء را مربوط به حدوث و تجدد و خلق و ایجاد خداوند می‌داند و می‌گوید: «اقرار به ببدء واجب است؛ یعنی اینکه خدا چیزی را می‌آفریند و بعد آن را نابود می‌سازد و

به آفرینش دیگری می‌پردازد و قوانین و شرایع گذشته را نسخ می‌کند؛ مانند تغییر قبله؛ و او را شغلی و کاری مانع از کار دیگر نیست»^۳.

شیخ طوسی نیز ببدء را به معنای نسخ گرفته و در مورد «بِدا لله» و کاربرد آن قائل به توسع و مجاز گشته، می‌گوید: اِبْدِئِ ای (أَظْهَر)؛ یعنی خداوند امر تناسخ را بر بندگانش ظاهر ساخته است. و نیز گفته است: ببدء به معنای پشیمانی و

برگشتن از رأی اول یا پیدایش رأیی که از پیش نبوده، در مواردی از قرآن کریم آمده است. آن گاه به آیه ۳۵ سوره یوسف ﴿ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُؤُنَهٗ﴾ استدلال نموده می‌افزاید

۱- اوائل المقالات، ص ۹۲.

۲- توحید صدوق، ص ۳۳۶-۳۳۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۴؛ حواشی بحار؛ اعتقادات صدوق، ترجمه سید محمد قلعه کهنه، ص ۳۸-۳۷.

۴- عقاید الامامیه، ص ۶۹.

وجودش، نابود و در حد زمانی حصولش، باطل گردد»^۱.

مرحوم مجلسی به سید مرتضی نسبت داده که وی در پاسخ مسائل اهل ری گفته است؛ بداء همان نسخ است^۲.

قابل توجه است که در عبارات بعضی از این بزرگان از باب تسامح، بداء را همان نسخ یا همانند آن قلمداد کرده‌اند، در حالی که قلمرو هر یک از آنها جداست. شاید تنها در امور تکلیفی و احکام قابل جمع باشد؛ هر چند بعضی از علما این را نیز صحیح ندانسته‌اند.

ملا عبدالرزاق لاهیجی می‌گوید: «بداء به معنای ظهور و جهی از وجوه مصالح یا مفاسد در حکمی از احکام، پس از عدم ظهورش بر حاکم حکیم، روا نیست؛ چون مستلزم ثبوت جهل می‌گردد که بر واجب الوجود ممتنع است و بداء به این معنی است که نسخ با آن مشتبه می‌گردد؛ اما بداء در افعال حق با وجود داعی جایز است...»^۳.

نتیجه بحث

مسئله بداء یکی از مسلمانات عقیدتی شیعه است. با توجه به آیات و روایات فریقین، مطلب روشن و غیر قابل تردید است، البته باید دقت شود که خدای سبحان دو نوع قضا دارد: اول، قضای ثابت که تغییرناپذیر است. دوم، قضای

قابل تغییر که آیات ۲۷ سورة انعام، ۳۵ سورة یوسف، ۳۳ سورة جاثیه و نظایر اینها، بر آن تصریح دارند.

اما اینکه بعضی تصور کرده‌اند که بداء در همه جا به معنای ندامت و پشیمانی است و بر این اساس شیعه را متهم کرده‌اند، این اتهامات یا به دلیل عناد و عداوتی است که نسبت به شیعه داشته‌اند، و از این رو عقاید ظریف و واقعیت‌های موجود سازنده شیعه را نادیده گرفته‌اند، چنان که شاعر می‌گوید:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب از دل به سوی دیده شد
یا خلط مبحث شده، نظر شیعه را به درستی و دقت مطالعه نکرده و نفهمیده‌اند؛ یا اینکه تبری شیعه را از نسبت دادن جهل به خداوند و روایات معتبر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را در این باره مطالعه و ملاحظه نکرده و همچنین از فوایدی که بر اعتقاد به «بداء» مترتب است بی‌خبر بوده‌اند!

۱ - به نقل از: بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ «البداء عند الشیعه»، مجله تحقیقات اسلامی، سال دوم، نوشته زریاب خوئی.
۲ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۹.
۳ - گوهر مراد، ص ۲۸۸.

- ۱۹- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تهران، ۱۳۷۲ش / ۱۴۱۳ق.
- ۲۰- همو، الفصول المختاره، نشر کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۳۷۲ش / ۱۴۱۳ق.
- ۲۱- همو، المسائل العکبریة، نشر کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۳۷۲ش / ۱۴۱۳ق.
- ۲۲- حسنی، محمد، عقاید الصّادق (ترجمه اعتقادات).
- ۲۳- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- ۲۴- قاضی عبدالجبار معتزلی، المغنی، تحقیق محمود محمد قاسم، افست، بی تا.
- ۲۵- خوئی، زریاب، مجله تحقیقات اسلامی، سال دوم.
- ۲۶- قلعه کهنه، سید محمد علی حسنی، ترجمه اعتقادات صدوق، ۱۳۸۰، تهران.
- ۲۷- لاهیجی، ملا عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، سازمان چاپ، ۱۳۷۲ش.
- ۲۸- کلانتر، محمد، البداء عند الشيعة الامامية.
- ۲۹- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، مقدمه سنن ابن ماجه، بیروت، بی تا، ۱۹۸۶م.
- ۳۰- بخاری، محمد بن مسلم، صحیح بخاری، تحقیق قاسم شماعی رفاعی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ۳۱- ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، الجامع الصحیح، چاپ بولاق، ۱۲۹۰ق.
- ۳۲- بنی سعید لنگرودی، سید محمد باقر، (ترجمه) بداء از نظر شیعه، حاشیه کتاب باب حادی عشر.
- ۳۳- فانی اصفهانی، سید علی، البداء عند الشيعة، حاشیه کتاب باب حادی عشر.
- ۳۴- ابن راوندی، الفضيحة للمعتزلة.
- ۳۵- ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر.
- ۳۶- خوری شرتونی لبنانی، سعید سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، تهران، مؤسسه نصر.

□

- ۱- قرآن مجید
- ۲- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- ۳- تبریزی، محمد باقر، مصباح المنیر لطالب حیّ یتیر.
- ۴- لوئیس معلوف، المسجد فی اللغة و الادب و العلوم، بیروت، ۱۹۲۷م.
- ۵- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، عدّة الاصول، قم، ۱۳۷۶ش.
- ۶- آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشيعة، بیروت، دارالاضواء.
- ۷- مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۸- احسان اللّهی، ظهیر، الشيعة و السنة.
- ۹- اشعری، ابوالحسن، الانتصار و الردّ علی ابن الرّواندی، بیروت، ۱۹۵۷م.
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه اسلامیة.
- ۱۱- طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحضّل (نقد المحضّل).
- ۱۲- مظفر، محمد رضا، عقاید الشيعة.
- ۱۳- قرطبی، تفسیر قرطبی.
- ۱۴- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر.
- ۱۵- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، توحید صدوق، قم، ۱۳۵۷ش.
- ۱۷- ملاصدرا، محمد ابراهیم، اسفار اربعه، دارالمعارف الاسلامیة.
- ۱۸- همو، شواهد الربوبیة، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، ۱۳۴۵ش.